

متن پرسش

در سؤال (۳۷۲۲) از شما پرسیدم که: «چرا تربیت عرفای عصر حاضر، به اراده حضرت امام است نه به اراده اساتید عرفان‌شان؟»، با توجه به پاسخ شما به آن سؤال، فهمیدن پاسخ آن سؤال، منوط شد به فهمیدن معنای «زندگی کردن با انقلاب اسلامی». در سؤال (۳۹۷۳) از شما پرسیدم که: «معنای این عبارت چیست؟» و خودم دو احتمال در تفسیر این عبارت نوشتم، و شما پاسخی فرمودید که راهگشای حقیر نشد و نفهمیدم بالاخره کدامیک از آن دو تفسیر صحیح است! آنگاه در سؤال (۴۰۹۰) مجدداً این سؤال را مطرح کردم و نتایج هر یک از دو تفسیر را خودم تحلیل کرده تالی‌فاسدهای هر یک را نوشتم. و شما در پاسخ ظاهراً فرمودید که پاسخ این سؤال در جزوه «طلبة عصر انقلاب» مشخص می‌شود. اما من حتی با خواندن جزوه «طلبة عصر انقلاب» هم متوجه نشدم: بالاخره «با انقلاب اسلامی زندگی کردن» به چه معنی است؟ شما در آن جزوه می‌فرمایید که نباید نسبت به انقلاب اسلامی بی‌تفاوت باشیم. این، قبول است، و عرض کردم که هیچ‌کس منکر این مدعا نیست. محل نزاع (همانطور که در قسمت سوم سؤال (۳۷۲۲) مطرح شد)، این است که: «چرا تربیت عرفای این عصر، به اراده حضرت امام است؟» بالاخره «زندگی کردن با انقلاب اسلامی» اگر به معنای خدمت مستقیم به انقلاب باشد مثل کارمندان سپاه و وزارت اطلاعات، این طریق تنها طریق سلوک نیست و حداکثر ثابت می‌شود که کسانی که در این طریق قراربگیرند به اراده حضرت امام سلوک می‌کنند، اما ثابت نمی‌شود که دیگران هم به اراده ایشان سلوک می‌کنند. و اگر به این معناست که کسی نباید نسبت به انقلاب بی‌تفاوت باشد ولو خدماتش از طریق چند واسطه و یا حتی چند نسل در خدمت انقلاب قراربگیرد و یا خدمت کمی به انقلاب داشته‌باشد مثل شرکت در راهپیمایی‌ها و یا انتخابات، پس اولاً زندگی کردن با انقلاب اسلامی، اصلاً طریق سلوک نیست؛ بلکه جزء کوچکی از لوازم سلوک است و وظیفه‌ای است از هزاران وظیفه‌ای که باید سالک داشته‌باشد، ثانیاً دیگر ثابت نمی‌شود که هر کسی سلوک کرد، تمام فیوضات معنوی‌ای که به او می‌رسد، به واسطه حضرت امام بوده‌است. ببخشید، من نتوانستم از بین آن جزوه مفصل جوابم را بگیرم، لطف کنید در چند جمله بفرمایید: «زندگی کردن با انقلاب اسلامی» به چه معناست؟ اگر مطمئن هستید پاسخ این سؤال در آن جزوه هست، بفرمایید تا بار دیگر هم آن را با نظر به این سؤال بخوانم. البته مسلم است که به نظر شما این جمله، حکایت از یک فضا و یک روحیه‌ای دارد که قرارگرفتن در آن فضا، کار یک عمر است و حاصل عمل به شریعت است. اما همانطور که دین حضوری را می‌توان در جملات حصولی تئوریزه کرد، شما هم لطف بفرمایید چند جمله صریح، در پاسخ به آن سؤال بفرمایید که: بالاخره من هم بتوانم متوجه بشوم: «زندگی کردن با انقلاب اسلامی

یعنی چه؟» تا آنگاه از این فرمایش شما استفاده کنیم برای حل کردنِ پاسخ آن سؤال که: «چرا سلوک همه حتی عرفای حاضر، به اراده حضرت امام است؟». البته شاید هم بتوان این سؤال (که چرا سلوک همه حتی عرفا به اراده حضرت امام است؟) را از طریق دیگری (همان استدلال شش مقدمه‌ای) ثابت کرد. ولی می‌خواهم ببینم: حال که این همه روی این سؤال وقت گذاشته‌ایم، آیا از طریق این فرمایشات شما هم به نتیجه‌ای می‌رسیم؟ یا تنها طریقی که فعلاً برای اثبات مدعای شما هست، تنها همان استدلال شش مقدمه‌ای است؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: تأکید بنده آن است که با انقلاب اسلامی و حضور حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» فضایی در عالم ایجاد شده که اگر کسی بخواهد به واقع سلوک الی الله در این زمان داشته باشد باید در ذیل چنین فضایی قرار گیرد مثل وقتی که اسلام وارد عالم بشری شد، آنچنان عالم تغییر کرد که حتی جنیان از همدیگر می‌پرسیدند: «وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا» نمی‌دانیم چه خبر شده که وقتی به آسمان می‌رویم تا بهره‌هایی از خبرهای غیبی بگیریم، آسمان را پر از نگهبانانی می‌یابیم که با شهاب‌های خود ما را طرد می‌کنند. (سوره ی جن، آیه ۸). این یعنی شرایط عالم تغییر کرده. همین حالت در راستای اسلام با انقلاب اسلامی در عالم ظهور کرده و اگر کسی بتواند وارد این فضا بشود امکان سلوک الی الله به معنای واقعی برایش ممکن می‌شود. با توجه به این که سلوک الی الله یک نوع تغییر ساحت است تا انسان از «علم به عین و از گوش به آغوش» برسد و این که گفت: «تا خون نکنی دیده و دل پنجه سال..... از قال تو را ره ننماید به حال». . وقتی بحث اراده‌ی همه‌گیر حضرت امام خمینی را مطرح می‌کنیم منظورمان آن اراده‌ای است که منشاء این انقلاب شده و سالک الی الله باید متوجه چنین اراده‌ای باشد تا امکان سلوک در این دوران برایش به صورت حقیقی فراهم شود. موفق باشید